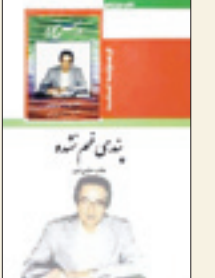


پیش‌خواب

بنی‌صدر و درس تجربه‌ای که نیاموخت! «پندی فهم نشده»

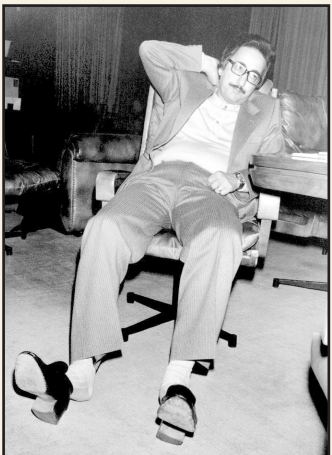
■ **محمد رضا کاتبی**



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، نقدی است بر خاطرات ابوالحسن بنی‌صدر اولین رئیس جمهوری اسلامی ایران که در خارج از کشور و تحت عنوان «درس

تجربه» منتشر شد. این کتاب توسط عباس سلیمی نمین تاریخ پژوه معاصر تألیف شده و دفتر مطالعات و تبیین تاریخ ایران به انتشار آن همت گماشته است. مؤلف در بخشی از دیباچه خویش بر این تحقیق، درباره پیشینه بنی‌صدر اینگونه به داوری می‌نشیند:

«سرنوشت سیاسی آقای ابوالحسن بنی‌صدر، حقیقتاً بدون کمترین تردیدی، درس تجربه‌ای گرانبسگ و از یاد نرفتنی برای ملت ایران محسوب می‌شود. برخی تحلیلگران، وضعیت‌ایام پایانی حضور سیاسی این شخصیت در ایران در مقام اولین رئیس‌جمهور کشور را به همه دوران حضورش در صحنه مبارزات سیاسی ملت ایران تعمیم می‌دهند و کار بازخوانی روند زندگی وی را بر خود آسان می‌سازند. به عنوان پدیده‌ای تجربه شده، این رویکرد نمی‌تواند در بردارنده توشه تاریخی ارزشمندی برای ملت ایران باشد، زیرا اینگونه سهل‌سازی‌ها در عرصه تاریخ پژوهی، از ابتدا مَهری بر کارنامه فرد مورد نظر می‌زند که شاید بتوان آن را صرفاً شایسته مقطع سقوط وی دانست. تا آنجا که تحقیقات مشخص می‌سازد، آقای بنی‌صدر تا قبل از دستیابی به جایگاه ریاست‌جمهوری، ضمن رنج بردن از برخی ضعف‌های شخصیتی، دارای اغوجاجاتی در اندیشه سیاسی‌اش نیز بود، اما همانگونه که خود در خاطراتش به آن اذعان دارد، چون رویکرد وی در فعالیت‌های سیاسی، صرفاً تیل به قدرت و نه خدمت است، به سرعت در مسیر داد و ستدها و پیوند خوردن‌های



▲ **ابوالحسن بنی‌صدر**، در دوران ریاست جمهوری

ناسالم سیاسی قرار گرفت تا آنجا که اسناد روایت می‌کند، قبل از انقلاب نمی‌توان نقطه تاریکی در کارنامه این چهره سیاسی یافت. براساس اسناد به دست آمده از سفارت امریکا، تنها سراه‌گذاری هدمقدم در مورد آقای بنی‌صدر، تلاش شرکتی پوششی سیا برای نزدیک شدن به وی در فرانسه، هم‌زمان با اوج‌گیری نفوذ مردم ایران بوده است تا میمنتی بر قراردادی در ازای دریافت مشاوره‌های اقتصادی، ماهانه یکپار از دلار به وی پرداخت شود، اما به دلیل سرعت تحولات و بازگشت این چهره سیاسی به کشور در پرواز انقلاب، هرگز این قرارداد اجرایی نمی‌شود و آقای بنی‌صدر وجهی دریافت نمی‌دارد، ضمن اینکه ماهیت این کمپانی بر وی روشن نبوده است. اما چه عاملی موجب می‌شود ابتدا وابستگی به صدام را از طریق مجاهدین خلق پذیرا می‌شود و به تدریج در این چاه ویل، بر همه ارزش‌ها پشت پا می‌زند و برای باقی ماندن در قدرت، در وادی هر نوع سرسپردگی درمی‌آید؟ آقای بنی‌صدر در خاطرات خود به مخاطبیش برای ریشه یابی این‌انحراف کمک می‌کند: حمید احمدی: گفته شده که شما چون می‌خواستید رئیس‌جمهور شوید، اختیارات زیادی را در آن پیش‌نویس (قانون اساسی) برای رئیس‌جمهور قائل شدند؟ بنی‌صدر: اصلاً من در آن موقع، چنین فکری نداشتم، اگرچه چه در دوران جوانی، اینچنین گفته بودم، اما وقتی به ایران برگشتم، اصلاً آن چه به ذهنم نمی‌آمد، این بود... آقای بنی‌صدر در این بخش از گفت‌وگوی خود می‌پذیرد که از ابتدای ورود به عرصه فعالیت‌های سیاسی در جوانی، هدفش صرفاً دستیابی به بالاترین سطح قدرت رسمی در کشور بوده است. افراد با چنین انگیزه‌ای از فعالیت اجتماعی و سیاسی، زمانی که به قدرت می‌رسند، با توسل به هر ابزار نامشروعی، سعی در حفظ موقعیت دست یافته به آن می‌کنند. در صورتی که با رویکرد خدمت، انسان‌ها در هر موقعیتی بدون توجه به این امر که دارای جایگاه رسمی هستند یا خیر، به وظیفه خود عمل می‌نمایند، زیرا اصل قرار داشتن در مسیر خدمت است...»

■ **نوشه میر مر عشی**

کشور استعمارگر انگلیس، پس از سلطه بر بخش‌های زیادی از کشورهای غرب و جنوب شرق آسیا، سیاست تحقیر اقوام و ملل کشورهای تحت سلطه را در پیش گرفت. به ویژه از آنجا که مسلمانان طبق آیه «فقی سبیل سلطه جبری و کافر را قبول نمی‌کردند، این کشور استعمارگر برای سلطه بر کشورهای اسلامی، همه همت خود را بر زودون هویت دینی مسلمانان و ترویج «ملی گرایی» موهوم در سرزمین‌های اسلامی استوار کرد، به طوری که ترویج تفکر پان ترک‌یسیسم، پان عربیسم، پان کوردیسم و پان ایرانیسم، از دوره سلطه استعمار بر بتانیا در کشورهای اسلامی توسط این کشور به شدت دنبال می‌شد. در ایران، اوج تبلیغ ملی گرایی و ترویج باستان گرایی در مقابل هویت دینی مردمان ایران از سوی روشنفکر نمایان غریزده و وابسته به استعمار، در دست آمده از سفارت امریکا، تنها سراه‌گذاری از شخصیت‌های دینی، فرهنگی و ادبی ایران که به شدت مورد تحریف و تهمت قرار گرفت تا به وسیله اثر ارزشمندش باستان گرایی ترویج شود، «حکیم ابوالقاسم فردوسی» منشی اول و دکتر و چگونگی تحریف شخصیت و تهمت به او در زمان رضاخان، در مقال زیر به شکل مختصر مورد بررسی قرار گرفته است. امید آنکه تاریخ پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **فروکاستن شاهنامه به کتاب شاه پرستی**

اردشیر رپیوتر - جاسوس ویژه کشور انگلستان در ایران - که رضاخان را از مقطع کودتای ۱۲۹۹ تا ۱۳۱۶. ش ازمان مرگش! برای پادشاهی آماده و تربیت کرده است، در وصیت‌نامه‌اش که در سال ۱۳۵۰. ش چاپ شده، است، اعترافات جالبی دارد. او رسماً می‌گوید در آموزه‌هایش بر رضاخان، تنفر از مذهب و صنف روحانیت را القا می‌کرده و آنها را عامل رقب ماندگی و بدبختی ایران و ایرانیان نشان می‌داده است. در مقابل با تأکید بر تاریخ باستان و عظمت شاهان ایران در آن زمان، رضاخان را به سمت باستان گرایی و دین زدایی هدایت می‌کرده است...^(۱) بر همین اساس هم دولتمردان انگلوفیل (وابسته به سفارت انگلستان) و فراماسون رضاخان در طول دو دهه پادشاهی او، به ترویج همین تفکر می‌پرداختند. اقداماتی که هدف از آن ایجاد نوعی هویت جدید در ایرانیان بر محور آریایی گرایی (حذف اقوام و فرهنگ قومیتی) و حذف اندیشه و سبک زندگی دینی از زندگانی مردم زمین بود. به ویژه با چاپ مقالات و کتاب‌هایی در آن دوره که شاه را به عنوان محور اصلی ملت ایرانی معرفی می‌کردند، این هدف دنبال می‌شد. البته گفتنی است اشاره نویسنندگان این نوع مقالات و کتاب‌ها به پادشاهان شاهنامه، در واقع روشی ناصواب برای ترویج «شاه پرستی» در جامعه بوده است. کتاب‌هایی مانند «تاریخ شاهنشاهی اعلیحضرت رزاشاه» از عبدالله

طهماسبی، «شاهنشاهی پهلوی» نوشته نوبخت یا «دودمان پهلوی» اثر جعفر شاهد نیز با همین هدف انجام می‌شد. اما یکی از اقدامات مهم حکومت رضاخان برای ترویج شاه پرستی و مشروعیت بخشی به خویش، برگزاری کنگره «هزاره فردوسی» بود. کنگره‌ای که برای تأثیر گذاری بر جامعه، ابتدا باید چهره‌ای ضدین و باستان گرا از خود «حکیم ابوالقاسم فردوسی» به مردم نشان داده می‌شد و سپس شاهنامه‌ای را به نسل‌های بعد معرفی می‌کرد که مورد تأیید فراماسون‌ها باشد! جالب توجه است که تا یک‌سال قبل از برگزاری کنگره هزاره فردوسی، حکومت رضاخان هیچ توجهی به فردوسی و مقبره او نداشت و انقدر وضعیت مقبره این شاعر بزرگ حماسه سرا بد بود که بانک ملی با مشارکت انجمن مفاخر در اواخر سال ۱۳۱۲. ش، یعنی هفت ماه قبل از برگزاری کنگره، اقدام به انتشار و فروش بلیت



▲ **محمدعلی فروغی**

■ ■ ■

محمدعلی فروغی، یک نسخه خطی شاهنامه را از عبدالحسین تیمور تاش وزیر دربار رضاخان به امانت می‌گیرد و از روی آن نسخه، یک شاهنامه به تصحیح خودش چاپ می‌کند. اما در تصحیح انجام داده، چنان تحریفاتی انجام می‌دهد که باعث می‌شود ایران تیمور تاش (دختر تیمور تاش)، ملول شده و در دادگاه به علت سرقت ادبی و تحریف شاهنامه از فروغی شکایت کند

تاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۳۷

▲ **نمایی از تندیس حکیم ابوالقاسم فردوسی**



نظری مختصر به چند و چون تحریف فردوسی و شاهنامه او در دوره پهلوی

وقتی فروغی میراث حکیم را

به تیغ تحریف می‌سپارد!

در دوره حاکمیت رضاخان، روحیه مذهبی و افکار متشربانه فردوسی و شاهنامه او، مورد غضب روشنفکران قرار داشت. آنان با سانسور و حذف بخش‌هایی از میراث او موجب شدند تا فردوسی و شاهنامه جدید و دروغینی به جامعه عرضه شود! در واقع باستان گرایان از سه دوره اصلی شاهنامه، یعنی دوره «کیومرث تا جمشید»، «ضحاک تا دارا» و «اردشیر تا زیدگرد» فقط بخش‌های خاصی را بیان کردند و با سانسور و حذف بخش‌های عقیدتی شاهنامه، روایتی جعلی از شاهنامه اصلی را به مردم نشان دادند!

بر ثروت پدری، از ابتدای نوجوانی تا چندین دهه، به کسب علوم دینی پرداخت. خاندان فردوسی از اقلیت شیعه منطقه توس در آن دوران بودند و محبت او به خاندان رسالت، در شاهنامه به عیان دیده می‌شود. اشعاری مانند:

ستاینده خاک پای وصی برین زادم و هم برین بگذرم
چنان دان که خاک پی حیدرم
و البته به خاطر سرودن چنین اشعاری هم بود که سلطان محمود غزنوی از شاهنامه او استقبال نکرد و واعظ ناصبی شهر هم به دلیل شیعه بودن وی، بعد از وفاتش در سال ۴۱۱ قمری اجازه دفن فردوسی را در قبرستان شهر نداد و بستگانش مجبور شدند او را در باغ خودش به خاک بسپارند.

فردوسی رسماً در شاهنامه اشاره می‌کند که این مجموعه را به خاطر محبت حضرت رسول(ص) و مرتضی علی(ع) سروده است:

که فردوسی توسی پاک جفت

نه این نامه بر نام محمود گفت

به نام نبی و علی گفتم!

گهرهای معنی بسی سفتهام
در واقع فردوسی که از قضا بسیار هم متشرب بود و بر حجاب بانوان تأکید بسیار داشت، اصلاً نمی‌توانست برای روشنفکران غریزده عصر پهلوی اول که مدافع سیاست‌های حجاب زدایی رضاخان بودند، محبوب باشد. پس به همین دلیل، وجوه دینی شخصیت او را منکر شده و تصویری دروغین از او به مردم نشان می‌دادند. به طور مثال فردوسی در بیان داستان‌های مربوط به دختران جمشید (اولین پادشاه ایرانی و برادرزاده نوح نبی-ع -) «پوشیده رویی» را صفت آنها می‌داند:

دو پاکیزه از خانه‌ی جمشید

برون آوردند لرزان چو بید

که جمشید را هر دو دختر بدند

سر بانوان را چو افسر بدند

ز پوشیده رویان یکی شهرناز
دگر پاک دامن به نام ارنواز
همچنین از زبان تهمنیه همسر رستم می‌گوید:

یکی دخت شاه سمنگان منم

ز پشت هژیر و پلنگان منم

به گیتی ز خوبان مرا جفت نیست

چون من زیر چرخ کبود اندکیست
کس از پرده بیرون ندیدی مرا

نه هرگز کس او شنیدی مرا

و دقیقاً همین روحیه مذهبی و افکار متشربانه فردوسی و شاهنامه اوست که مورد غضب روشنفکران قرار داشت. روحیه و تفکری که روشنفکران غریزده آن را نمی‌پسندیدند و با سانسور و حذف بخش‌هایی از شاهنامه، موجب شدند فردوسی و شاهنامه جدید و دروغینی را به جامعه ارائه کنند.(۴) در واقع باستان گرایان از سه دوره اصلی شاهنامه، یعنی دوره «کیومرث تا جمشید»، «ضحاک تا دارا» و «اردشیر تا یزدگرد» فقط بخش‌های خاصی را بیان کردند و با سانسور و حذف بخش‌های عقیدتی شاهنامه، روایتی جعلی از شاهنامه اصلی را به مردم نشان دادند. مثلاً اشعار مربوط به رویارویی رستم فرخزاد (فرمانده سپاه یزدگرد است و با رستم دستان فرق می‌کند) با سعدبن ابی وقاص را تنها تعداد زیادی از مردم ایران زمین، شناسختی کلیشه‌ای و غیرواقعی از فردوسی و شاهنامه یافته‌اند. با این همه لازم است نویسندگان حماسی در تاریخ ۱۴ تیر ۱۳۹۸. ش فرمودند: «فردوسی مسئله توحید را حماسه‌ای کرد، مسئله ولایت و امامت و تشیع را حماسه‌ای کرد، بعد ایران موحد را ایران اسلامی را در سایه توحید و ولایت زنده نگه داشت.

۱ - بابایازر، پروانه، مقاله «اردشیر رپیوتر، لورنس ایران»، ماهنامه یادایام، شماره ۴۱، مورخ مهر ۱۳۷۸. ش

۲ - مجموعه مقالات، «هزاره فردوسی» - سخنرانی‌های جمعی از فضلای ایران و مستشرقین دنیا در کنگره هزاره فردوسی - نشر ندایی کتاب، چاپ اول ۱۳۶۲. ش، ص ۱۲ تا ۱۳

۳ - زریری، رضا، مقاله «تجددگرایی و هویت ایرانی در عصر پهلوی»، ماهنامه زمانه، شماره ۴۰، مورخ دی ۱۳۸۴. ش، ص ۲۴ تا ۲۹

۴ - یاققی، محمدجعفر، «چنین گفت دهقان» - کوتاه شده شاهنامه فردوسی - انتشارات آستان قدس رضوی(به نشر)، چاپ اول ۱۳۹۴. ش، صفحات ۱۹، ۲۵، ۸۷ - و - ابوالحسنی(منذر)، علی، «بوسه بر خاک پی حیدر» - یعنی در ایمان و ارمان فردوسی - نشر عبرت، چاپ اول ۱۳۷۸. ش، بخش مقدمه

۵ - ناجی، محمد، مقاله «اندیشه سیاسی فردوسی»، فصلنامه فرهنگ پژوهش(دانشگاه باقرالعلوم)، شماره ۱۲، پاییز ۱۳۹۰. ش

۶ - عباسی-طبرانی، حمدرضا- بهروز، «خاطرات تیمور تاش می‌نویسد که در جراید آن زمان

بازتاب می‌یابد. در آن زمان فروغی، به علت کوهلوت سن بیمار بوده و قبل از برگزاری جلسه دادگاه، از دوست صمیمی‌اش یعنی نصرالله

انتظام تقاضا می‌کند که بسا پادرمیانی از ایران

۹ |روزنامه جوان |شماره ۶۴۸۳

تیمور تاش بخواهد تا از شکایتش صرف نظر کند. فروغی در آن روز به انتظام می‌گوید: «آنچه از شاهنامه نقل کردم، اشعار برجسته و به طرز ی بود که رشته مطلب از دست خواننده نرود...». البته مدتی بعد و قبل از برگزاری دادگاه، فروغی در پنجم آذر ۱۳۳۱. ش می‌میرد و عملاً جلسه محاکمه او به اتهام تحریف شاهنامه و سرقت ادبی بر گزار نمی‌شود.^(۵)

یکی دیگر از کسانی که در همان زمان پهلوی به تحریف کنندگان شاهنامه اعتراض می‌کند، ملک الشعرای بهار است. ایشان در کتاب «فردوسی نامه» خود می‌نویسد: «این اواخر باز هم تصرفاتی در اشعار فردوسی شده و می‌شود. از قضا در نسخه شماره سوم و چهارم مجله آینده در صفحه ۱۸۲، شش بیت از شاهنامه دیدم که هر کدام را از یک جای شاهنامه برداشته‌اند و تصحیفی در آنها شده، یک مصراع زیادی به آن افزوده و یک مصراع کاسته‌اند و در جراید و مدارس آنها را می‌خوانند و یاد می‌دهند:

هتر نزد ایرانیان است و بس

ندارند شیر ژبان را به کس
همه یکدلانند یزدان شناس

به گیتی ندارند تن من مباد
چو ایران نباشد تن من مباد

بر این بوم و بر زنده یک تن مباد

همه سر به سر تن به کشتن دهیم

از آن به که کشور به دشمن دهیم
اولاً این اشعار هر یک از یک جای شاهنامه است، ثانیاً بعضی از آنها قطعه است. ثالثاً برخی را مسخ کرده‌اند...»^(۶)

■ **تحقیر اقوام ایرانی و تأکید بر یک هویت ملی جعلی**

یکی دیگر از خیانت‌های دیگر روشنفکران غرب‌گرای دوره رضاخان در تحریف شاهنامه، ارائه تصویری ضد قومیت‌های ایرانی از اثر ارزشمند فردوسی است، اما دقیقاً عکس آن تصویر، فردوسی در شاهنامه با افتخار از اقوام گوناگون ایرانی یاد می‌کند. مثلاً فروسی در جریان پادشاه شدن منوچهر و سپاه حامی او، اینچنین از اقوام گیل و مازنی تعریف می‌کند:

ز دریای گیلان چو ابر سپاه

دادم به ساری رسید آن سپاه
همه گیل مردان چو شیر به

اباطوق زرین و مشکین کله
یا افتخار فردوسی در شاهنامه به آذری‌ها، در زمان بیان داستان پیروزی کیخسرو بر دشمنان:
همی تاخت تا آذر آبادگان

به جای بزرگان و آزادگان
در آن دوره، از آن روی که سیاست رضاخان بر سرکوب اقوام ایرانی و آریایی نشان دادن کل ایرانیان استوار بود، به دروغ شاهنامه را ضد قوم ترک و آذری زبان نشان می‌دادند که قطعاً صحیح نیست، زیرا دشمنان ایران در شاهنامه «ترکان تورانی» هستند که معادل تاتارها هستند، نه ترکان ایران از سرزمین. در عین اینکه فردوسی با دیده انصاف همه ترکان تورانی را هم بد ندانسته و از خوبان آنها تمجید می‌کند.

■ **فردوسی و شاهنامه را به مخاطب باستانیانیم**
متأسفانه بر اساس دروغ پردازی‌ها و تحریف‌هایی که روشنفکران غریزده در دوره پهلوی علیه فردوسی و شاهنامه انجام داده‌اند، در حال حاضر تعداد زیادی از مردم ایران زمین، شناسختی کلیشه‌ای و غیرواقعی از فردوسی و شاهنامه یافته‌اند. با این همه لازم است نویسندگان حماسی در تاریخ ۱۴ تیر ۱۳۹۸. ش فرمودند: «فردوسی مسئله توحید را حماسه‌ای کرد، مسئله ولایت و امامت و تشیع را حماسه‌ای کرد، بعد ایران موحد را ایران اسلامی را در سایه توحید و ولایت زنده نگه داشت.

۱ - بابایازر، پروانه، مقاله «اردشیر رپیوتر، لورنس ایران»، ماهنامه یادایام، شماره ۴۱، مورخ مهر ۱۳۷۸. ش

۲ - مجموعه مقالات، «هزاره فردوسی» - سخنرانی‌های جمعی از فضلای ایران و مستشرقین دنیا در کنگره هزاره فردوسی - نشر ندایی کتاب، چاپ اول ۱۳۶۲. ش، ص ۱۲ تا ۱۳

۳ - زریری، رضا، مقاله «تجددگرایی و هویت ایرانی در عصر پهلوی»، ماهنامه زمانه، شماره ۴۰، مورخ دی ۱۳۸۴. ش، ص ۲۴ تا ۲۹

۴ - یاققی، محمدجعفر، «چنین گفت دهقان» - کوتاه شده شاهنامه فردوسی - انتشارات آستان قدس رضوی(به نشر)، چاپ اول ۱۳۹۴. ش، صفحات ۱۹، ۲۵، ۸۷ - و - ابوالحسنی(منذر)، علی، «بوسه بر خاک پی حیدر» - یعنی در ایمان و ارمان فردوسی - نشر عبرت، چاپ اول ۱۳۷۸. ش، بخش مقدمه

۵ - ناجی، محمد، مقاله «اندیشه سیاسی فردوسی»، فصلنامه فرهنگ پژوهش(دانشگاه باقرالعلوم)، شماره ۱۲، پاییز ۱۳۹۰. ش

۶ - عباسی-طبرانی، حمدرضا- بهروز، «خاطرات تیمور تاش می‌نویسد که در جراید آن زمان

بازتاب می‌یابد. در آن زمان فروغی، به علت کوهلوت سن بیمار بوده و قبل از برگزاری جلسه دادگاه، از دوست صمیمی‌اش یعنی نصرالله

انتظام تقاضا می‌کند که بسا پادرمیانی از ایران